

می‌گفت اگر استعداد باعث شود که نابرابری به نفع محروم‌ترین اقشار جامعه باشد، پس نابرابری محصول استعداد، مشروع و پذیرفتنی است.

علت اصلی نابرابری در درآمد، تفاوت در استعداد است. بنا به جهتی، منافع ناشی از به‌کارگیری استعداد به لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست، زیرا استعداد فرد چیزی از سنخ بخت و اقبال است. حال این مسئله مطرح می‌شود که استعداد و برتری، مانند زیبایی، تصدیق، تحسین و قدردانی را به خود جلب می‌کند و چنین واکنش‌هایی در زمرهٔ اجر و مزد طبیعی زندگی انسانی قرار دارند. اما اختصاص دادن اجر و مزد اقتصادی به این استعدادها ماجرای دیگری دارد؛ مثلاً اگر یک رستوران پراز مشتری باشد و رستوران مجاورش خالی از مشتری، دلیلش این است که رستوران اولی سرآشپز با استعدادی دارد و رستوران دومی ندارد. مشتریانی که رستوران اولی را انتخاب می‌کنند و از رستوران دومی گریزان‌اند کار نادرستی انجام نمی‌دهند، حتی اگر انتخابشان بر صاحب و کارکنان رستوران دومی و نیز بر خانواده‌هایشان تأثیرات ناگواری داشته باشد. چنین تأثیراتی وقتی نگران‌کننده خواهند بود که بعضی از انسان‌ها را در وضع بسیار بدی قرار دهند. در بعضی از کشورها بخش زیادی از مردم نسل در نسل در فقر به سر می‌برند. شکی نیست که باید به استعداد خوب پاداش داد و کسانی که از این استعداد محروم‌اند از آن پاداش هم محروم خواهند بود.

پاداش دادن به استعداد دو جنبه دارد: الف) تحسین؛ می‌توان بین استعداد و تحسین رابطهٔ مهمی برقرار کرد. یعنی هرچه استعدادی شکوفاتر شود، تحسین ما را بیشتر برمی‌انگیزد. به‌طور کلی تلاش برای قطع ارتباط بین استعداد و تحسین نادرست است؛ ب) درآمد: تلاش برای قطع ارتباط بین استعداد و درآمد، اگر بتوان چنین کاری را انجام داد، تلاش مبارکی است؛ زیرا کسانی که استعداد به‌دردبخوری دارند، به‌صورت طبیعی در مقایسه با کسانی که فاقد آن استعداد هستند مستحق منافع مادی بیشتری نیستند.

در این خصوص چند نکته مطرح می‌شود: اول اینکه اگر بتوان تأثیر استعداد را به حوزهٔ شخصی محدود کرد و در عین حال جلوی پیامدهای آن را در نهادهای عمومی دیگر گرفت شاید راهکار خوبی باشد، اما کاری غیرممکن است و آدمی می‌تواند جلوی تبارگماری و رشوه‌خواری را سد کند، اما نمی‌تواند برای کسب سود در حوزهٔ عمومی و نیمه عمومی جلوی به‌کارگیری استعداد را بگیرد؛ دوم اینکه برای جلوگیری از به‌کارگیری استعداد باید بساط رقابت را برچید، اما برای جلوگیری از تأثیرات تبعیض و طبقه باید رقابت را افزایش داد؛ سوم اینکه هرگونه تلاش برای محدود کردن نابرابری‌های ناشی از استعداد بدون اینکه بساط بازار کار برچیده شود، باید شکل غیرمستقیم مالیات بندی تصاعدی و تعدیلی به خود بگیرد.

اقدامات لازم برای کاستن از نابرابری‌های غیرمنصفانه که از اختلاف در موقعیت طبقاتی و استعداد طبیعی سرچشمه می‌گیرند، مستلزم مداخله در فعالیت اقتصادی افراد است و عمدتاً از طریق مالیات بندی / مالیات ستانی انجام می‌گیرد. حکومت‌ها از برخی انسان‌ها پول می‌گیرند و آن را برای کمک به برخی دیگر مصرف می‌کنند. این تنها مصرف مالیات یا حتی مهم‌ترین مصرف آن نیست. بسیاری از مالیات‌ها صرف اموری می‌شوند که بیشتر به افراد مرفه سود می‌رساند تا به فقرا.

مالیات توزیعی آن نوع مالیات بندی است که به درد کار ما می‌خورد. این نوع مالیات بندی مستلزم